

گروه گفتو

صا

گروه گفتو

## سرگذشت گروهان سیاه

### کتاب چهارم

#### بخش اول



## (سرنیزه نقره‌ای)

نویسنده: گلن کوک

مترجم: آیدا کشوری



کتابسرای قدیس

## یادداشت

«آقایان، سرنیزه نقره‌ای در دنیا آزاد شده. آن شئ حاکم نیست. حاکم مُرده، اما ذات نامیرای سیاهی که او را پیش می‌راند، به جا مانده و ممکن است فردی زبردست آن را فرا بخواند، به زور به کار گیرد و به قدرت‌هایی شکل دهد که حتی از درک من نیز خارج است. آن سرنیزه نقره‌ای می‌تواند مجرایی به قلبِ حقیقی تاریکی باشد، گشاینده‌ی راهی که قدرت‌های مالکش را اعتبار می‌بخشد، قدرت‌هایی که حتی شاید از قدرت‌های حاکم پا را فراتر بگذارد.»

«ماموریت‌مان، مأموریت مقدس‌مان که مستقیم از سوی درخت پیرمقدس به رز سپید داده شده چنین است: سرنیزه نقره‌ای را باز بباییم و به هر قیمتی شده آن را برای حفاظت تحويل بدھیم، پیش از این که صاحب قدرتی آن را به چنگ بیاورد و سرنیزه را طبق اهداف شوم خود شکل دهد و در همین چرخه، خود آن شخص به سایه‌ای چنان شوم تعییر یابد که دیگر هیچ شانسی وجود نداشته باشد تا دنیا از چنگش رها شود.»

پیشنهاد کرده باشد از اینکه ممکن است این سیاست را مذکور معرفت کرد  
و نهایت شدید را بخواهد. این معرفت بود اما همان‌طور که مذکور شد این نشان  
نمود که اینها بود گفتگوی اولیه انسانیت‌با انسان. این اتفاق را می‌توان  
عن دستیم جاسوسی برای ز می‌بیند است. این اتفاق در حقیقت یک معرفت معمولی است  
که اینها بود و غیره می‌شوند از اینکه چه کاری انجام می‌کنند. اینها معمولی  
و ملطف. اینها می‌بینند این اینکه می‌بینند و داشتند و می‌دانند و می‌دانند و می‌دانند  
که آنها لذت می‌برند و می‌بینند. اینها می‌دانند و می‌دانند و می‌دانند و می‌دانند  
و همچنانچه اینها می‌دانند و می‌دانند و می‌دانند و می‌دانند و می‌دانند و می‌دانند و می‌دانند.

این دفتر خاطرات ایده‌ی کلاع است، اما حسی به من می‌گوید اگر زمانی  
آن را بخواند چندان به آن افتخار نخواهد کرد. زیرا من در بیشتر مواقع حقیقت  
را می‌گوییم. حتی اگر درباره‌ی رفیق صمیمی ام باشد.

حرف از نقطه ضعف شد. کلاع تمام نقطه ضعف‌هایش را سرکوب می‌کند  
حتی شاید چیزی بیش از نقطه ضعف‌هایش. اما با وجود این که نیمی از زمان‌ها  
دیوانه‌ای آدمکش و متمایل به خودکشی است، مرد خوبی است. اگر کلاع  
تصمیم بگیرد دوست باشد، دوستی برای تمام عمرت داری که این به معنای  
بازی با چاقو بود.

نام من کیس است. فیلدندرتون کیس.<sup>۱</sup> با تشکر از مادرم. هرگز در این باره  
چیزی به کلاع نگفته‌ام. به همین دلیل به ارتش ملحق شدم. برای فرار از  
سبب‌زمینی کن‌هایی که چنین اسمی روی فرزندشان می‌گذارند.<sup>۲</sup> آخرین باری  
که سرشماری کردم هفت خواهر و چهار برادر داشتم. همگی شان نامشان از  
گلی لعنتی گرفته شده بود.

## 1. Philodendron Case

۱. فیلدندرتون به معنای گل شیپوری است.